

یحتاج...» الی افتاده. «و یحتاج الی مهارة فی الفن» خب البته تحصیل مذاق شارع فضلاً از شم الفقاهه که گفته شد یا فهم روح شریعت، اینها امور آسانی نیست که یک کسی همین جور بیاید زود ادعا بکند که مذاق شارع را من فهمیدم این است چون در شرع واقعاً جمع بین متفرقات و تفریق مجتمعات زیاد است که مواردی آدم خیال می‌کند اینها حکم‌شان باید یکی باشد، می‌بینیم شارع تفرقه قائل شده. یا به نظرش می‌آید که اینها احکام‌شان باید دو تا باشد می‌بینیم مجتمع هستند و شارع تفرقه نینداخته بین آنها، با توجه به این امور اطمینان پیدا کردن، فضلاً از قطع پیدا کردن کار آسانی نیست فلذا است باید خیلی با دقت و با احتیاط و با ژرف‌نگری و طمأنینه و دقت فراوان برای استفاده از این وسیله عمل کرد. «و لایخفی أن تحصیل مذاق الشرع» خالی از صعوبت و دشواری نیست «یحتاج الی مهارة فی الفن و لعله لذلك قلّ تداوله فی کلمات الفقهاء» و شاید به خاطر همین نیاز به مهارت در فن و این که خالی از صعوبت و دشواری نیست، و دستیابی به آن بسیار مشکل و نادر هست کم گشته از تداول تمسک به این مذاق شرع در کلمات فقهای عظام رضوان الله علیهم و شکرالله مساعیهم.

خب بحث مذاق شرع هم پایان یافت. ان شاءالله فصل سادس، مقاصد الشریعه خواهد بود که در جلسه بعد. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

جلسه ۵۷

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«الفصل السادس: مقاصد الشریعة»

فصل ششم در باره مقاصد شریعت است که یکی از اسباب تعدیه حکم من موضوع الی موضوع آخر یا تضییق عبارت است از مقاصد شریعت. البته مقاصد شریعت کاربردهای دیگر هم دارد غیر از تسریه و تضییق که بیان خواهد شد ان شاءالله.

خب همان طور که برهان اقتضا می‌کند حتماً شارع مقدس بما آنه عاقل و افعال هر عاقلی باید اغراضی و مقاصدی را داشته باشد، پس برهاناً می‌دانیم که شارع مقدس از احکام و قوانینی که جعل فرموده است مقصدی را و هدفی را در نظر گرفته و دنبال می‌کند. همان طور که در تکوین، خلق انسان، خلق عالم گزاف و لغو نیست و براساس یک هدف و الایی تکوین فرموده است، تشریع احکام هم همین طور است. همان طور که فرموده است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵).

علاوه بر این که برهان اقتضای این جهت را دارد، کتاب و سنت مکرر در مکرر برای احکام شریعت مقاصدی را و اهدافی را بیان فرموده است. مثلاً از باب نمونه می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» یا می‌فرماید: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر/۷) فیء را خدای متعال برای ذوی القربی و یتامی و مساکین و ابن سبیل، در کنار الله و رسول قرار داده به چه مقصد؟ و به چه هدف؟ «کی لایکون دولة بین الأغنیاء منکم» تا این ثروت‌ها بین اغنای شما و ثروتمندان شما دست به دست نشوند و مساکین و فقرا و ابن سبیل‌ها محروم بمانند. یا فرموده: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۹) خب خیلی جاها می‌بینید «لعلکم تتقون، لعلکم تشکرون، لعلکم تفلحون» این‌ها، فلاح، شکرگزاری و شاکر بودن و تقوا و باتقوا بودن و و این‌ها مقاصد و اهدافی است که شارع مقدس دنبال فرموده است و غیرذلک از آیات مبارکاتی که متعرض مقاصد شریعت در جعل احکام هست یا مثلاً در آیه مبارکه حتی وضو شما می‌بینید که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...» (مائده/۶) تا این که می‌فرماید: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» می‌بینید که مقاصد متعددی را این جا بیان می‌فرماید.

در روایات مبارکات هم همین طور می‌بینیم مقاصدی را فرض بیان فرموده‌اند. مثلاً در کلامی از امیرالمؤمنین سلام الله علیه در نهج البلاغه «فَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِّ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً مِنَ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ سَبَباً لِلرِّزْقِ، وَالصَّيَّامَ ابْتِلَاءً لِلْخُلَاصِ الْخُلُقِ، وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلْسُّفَهَاءِ...» و همین طور، و یا این که تا بیانات دیگری که در این زمینه دارند.

صدیقه طاهره سلام الله علیها به حسب آن چه که از آن بزرگوار در خطبه فدکیه نقل شده است: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ وَالزَّكَاةَ تَرْكِيبَةً لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ وَالصَّيَّامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ

وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ...» و تا بیانات دیگری که آن بزرگوار فرموده‌اند.

یا در روایتی که جمیل بن دراج به حسب نقل از ابی عبدالله الصادق سلام الله علیه نقل فرموده، فرموده است که: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ إِنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ شَيْءٌ إِلَّا لِشَيْءٍ.» هیچ قانونی قرار داده نشده در اسلام مگر برای یک منظوری، یک هدفی، یک مقصدی.

یا از حضرت رضا سلام الله علیه نقل شده که فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُبَحِّ أَكْلًا وَلَا شُرْبًا إِلَّا لِمَا فِيهِ الْمَنْفَعَةُ وَالصَّلَاحُ وَلَمْ يُحَرِّمْ إِلَّا مَا فِيهِ الضَّرَرُ وَالتَّلَفُ وَالْفَسَادُ» و همین طور از ائمه هدی دیگر سلام الله علیهم اجمعین در این زمینه می‌بینیم مطالبی نقل شده، بزرگان حتی کتاب‌های مستقل در علل شرایع و امثال ذلک، مثل صدوق و غیر این بزرگوار هم نگاشته‌اند. و این یک امر مسلمی است که شارع از جعل احکام و دستوراتی که بیان فرموده است مقاصدی را دنبال می‌کند و هدف از جعل آن‌ها رساندن عباد به آن مقاصد هست. خب حالا این مقاصدی که شارع دارد مختلف است، بعضی از آن‌ها مربوط می‌شود به امور معاش عباد، بعضی از آن‌ها مربوط می‌شود به امور معاد عباد، بعضی از آن‌ها مربوط می‌شود به امور اخلاق و سبک زندگی و روش زندگی متعالی و برتر.

باز مقاصد شارع، بعضی از آن‌ها مربوط است به همه تشریعاتی که دارد یعنی همه تشریعات در نهایت جعل شدند برای آن مقصد اعلی و اقصی، مثل فلاح انسان، سعادت‌مندی انسان، تقرب به خدای متعال، که همه دستوراتی که داده شده است برای فلاح و سعادت انسان است. بعضی از مقاصد، مقاصدی است که مترتب می‌شود و هدف قرار داده شده از بخش اعظم احکامی و دستوراتی که جعل شده است، ممکن است برای همه آن مقصد نباشد ولی برای اعظم مقاصدی که جعل شده و جلّ احکامی که جعل شده، هدف از آن‌ها است ولو هدف از همه نباشد.

بعضی از مقاصد ممکن است حتی برای جلّ احکام و تشریعات نباشد بلکه برای مجموعه‌ای از احکام متعلق به یک باب یا ابواب مختلفه مثلاً در مقاصدی که در خصوص ابواب معاملات است ولی در عبادات نیست یا در احکام مربوط به احوال شخصیه است مثل ازدواج و طلاق و میراث و این گونه مسائل. گاهی بعض مقاصد مربوط به یک باب خاص می‌شود. بنابراین از این نظر هم دارای انقسامات و تقسیماتی است مقاصدی که در شرع مقدس وجود

دارد. همان طور که باز گاهی اهداف مربوط می شود به مجتمع انسانی، گاهی مربوط می شود به مجتمع انسانی، گاهی مربوط می شود به افراد امت، گاهی مربوط می شود به اعم از افراد و اجتماع، بعضی مقاصد مال اجتماع است یعنی در اجتماع ملاحظه می شود این زندگی همراه با هم افراد، مربوط به آن است. مثلاً تعاون حتماً مال جایی است که افراد با هم زندگی می کنند، دفاع از کشور، دفاع از جامعه، مربوط به جامعه باشد، عزت یک جامعه، گاهی هم مربوط به افراد است. بعضی از مقاصد هم مقصد اجتماع است، هم مقصد افراد است. خب این ها وجود دارد. در این جا که می گوئیم مقاصد شریعت، مقصودمان از مقاصد شریعت همه این ها است، آن چه که خدای متعال از تشریع احکام هدف قرار داده چه برای فرد، چه برای جامعه، چه برای اعم، چه مربوط به امور دنیای شان باشد، چه مربوط به امور آخرت شان باشد، چه مربوط به معاش شان باشد، چه مربوط به معادشان باشد، چه مربوط به اخلاق شان باشد، و چه مربوط به کل شریعت باشد و تمام احکام، چه مربوط به جل احکام باشد، چه مربوط به ابواب مختلف باشد و چه مربوط به یک باب باشد. این ها همه جزو مقاصد شریعت شمرده می شود. پس تعریف مقاصد شریعت می شود آن اموری را که شارع مقدس هدف قرار داده در این مجالاتی که گفته شد.

خب البته ما یک مقصدهای جزئی و علل جزئی و حکم جزئی هم داریم که مربوط به یک کل شریعت نمی شود، جل هم نمی شود، مربوط به مجموع ابواب مختلف هم نمی شود، مربوط به یک باب هم که دارای احکام مختلف هست نمی شود بکله فقط مختص یک حکم است، یک دستور است. مثل این که مثلاً فرموده «الخمر حرام» لآنه مسکر» اسکار، این ها را که مربوط نمی شود به یک مجموعه، این ها را در اصطلاح مقصد شریعت نمی گویند، به آن ها می گویند علل احکام یا حکم احکام و این ها معمولاً در بحث تنقیح مناط مورد توجه واقع می شود. در مقاصد شریعت همیشه مجموع است، حالا یا آن مجموع گسترده اعلی که تمام احکام است یا مجموعی که جل احکام را در بر دارد، یا مجموعی که از ابواب مختلف تشکیل می شود، یا مجموعی که از یک باب تشکیل می شود ولی مجموع است، متعدد است و یک مجموعه است اما آن که مال مجموع نیست، مال یک حکم است، به آن در اصطلاح مقصد شریعت و مقاصد شریعت به آن ها گفته نمی شود.

مقاصد شریعت هم این ها گاهی عرضی هستند، گاهی طولی هستند. همان جور که در تمام مرکباتی که ما نگاه می کنیم همین جور است مثلاً مجموعه بدن انسان را که نگاه می کنیم می بینیم برای هر عضوی یک مقصدی است، برای قلب یک هدف، برای ریه یک هدف، برای کلیه یک هدف، برای چشم یک هدف ولی مجموع این ها یک هدف

بالا تری را می خواهند تأمین کنند که سلامت انسان، کارآمدی انسان و توانایی انسان برای وصول به مقصدش است. بنابراین در تشریع احکام هم همین جور است. ابواب مختلف، مقاصد خاص مجموعی خودشان را دارند، همه این مقصدهای مجموعه ها، همه این ها برای این است که یک مقصد اعلی و بالاتری را موجب بشوند و هموار کنند رسیدن به آن مقصد بالاتر را. پس این مقاصد گاهی مقاصد عرضی هستند، در کنار هم هستند و ممکن است یک وظیفه، یک تکلیف، یک مجموعه چند امر را بخواهد دنبال بکند. مثلاً فرض کنید که حالا از باب مثال عرض می کنم، فرض کنید که صیام، هم «صوموا تصحوا» داریم، هم از یک طرف فرموده اند که این صیام برای این است که اغنیاء در اثر تشنگی و گرسنگی که لمس می کنند و در اثر روزه و واقف به آن می شوند، مطلع از حال فقرا بشوند، احساسات و عواطف آن ها برانگیخته بشود و دستگیری از آن ها بکنند، هم برای این است که با روزه گرفتن، تقویت اراده می شود برای تسلیم در مقابل خواسته های نفسانی، پس ببینید اغراض مختلف در کنار هم به طور عرضی در کنار هم هستند.

همان جور که ما در منطق می گوئیم مراتب صعودی و نزولی داریم که موجودات ممکن را و ماهیات را از مثلاً صنف به نوع می رسیم، از نوع به جنس قریب، بعد جنس متوسط، بعد جنس عالی و از پایین به بالا قوس صعود داریم، از بالا جنس الأجناس می آییم به جنس متوسط، می آییم به جنس قریب، می آییم به نوع، می آییم به صنف، مقاصد هم همین جور قابل طبقه بندی است که مقصد الأعلی داریم که دیگر فوق آن مقصدی نیست مثل تقرب به خدا، رضوان الهی و مقاصد متوسطه و مقاصد پایین و قریب که توی روایات، توی آیات همه این ها مثال دارد و برای آن بیان شده و با مراجعه مختصری به آیات و روایات روشن می شود.

«الفصل السادس مقاصد الشریعة»

من یک سطر اضافه کردم که در فصول بود، این جا هم مناسب بود که باشد «و من جملة اسباب تعدية الحكم من موضوع الى آخر أو تضييقه ما يعبر عنه بمقاصد الشريعة و يقع البحث عنها ضمن مطالب. المطلب الأول: تعريف مقاصد الشريعة و اقسامها. تعريف مقاصد الشريعة: هي الأمور التي» مقاصد شریعت اموری است که «یستهدفها الشارع من تشريع مجموع الشريعة بتمامها» اموری است که هدف قرار داده است شارع آن ها از تشريع تمام شریعت و مجموع شریعت. این یک؛ «أو جلّها» دو؛ «أو مجموعة من الاحكام المتعلقة بأبواب مختلفة» از مجموع احکامی که تعلق به ابواب مختلف دارد مثلاً یک سلسله احکام را شما می بینید هم در بیع است، هم در اجاره است، هم در

مضارعه است، هم در مضاربه هست، هم در سایر عقود است؛ در صلح است و وو. یا یک سری می بینید در کل عبادات هست و هکذا، بعضی هم در عبادات است هم در معاملات. قسمت اعظم این ها.

«أو مجموعة من الاحكام المتعلقة بباب واحد» یا هدفی که دنبال می کند آن را از مجموعه از احکامی که آن احکام تعلق به یک باب دارند. مثلاً توی باب ارث است یا توی باب طهارت است یا توی فقط خصوص مثلاً باب نکاح است، یا نه، حتی یکی از ابواب این ها وجود دارد.

«سواء كانت» حالا خواه بوده باشد آن امور که بالاخره از مجموعه ها دنبال می شود و هدف قرار داده شده، آن امور از اهداف متعلقه به مجتمع انسانی باشد ولو این که آن انسان ها مسلمان هم نباشند حتی اعتقاد به خدا و قیامت و اصلاً امور معنوی نداشته باشند. «أم الإسلامی أم افراد الأمة أو الأعم من الأفراد و المجتمع» و باز «سواء كانت» آن امور متعلقه به امور معاش شان، معیشت و امور گذران زندگی «أم معادهم» که معادشان را سر و سامان می دهد و به آن مقاصد عالیّه معادشان آن ها را آماده می کند «أم اخلاقهم. و يُعلم من التعريف المذكور أن الأمور المستهدفة من تشريع بعض الاحكام خاصة خارجة عن مسمى مقاصد الشريعة» از این تعریفی که کردیم که همه اش می گفتیم اهدافی که از مجموع دنبال می شود و هدف مجموع است، حالا این مجموعه ها البته خودش دارای اختلاف بود، مجموعی که همه را دربر می گیرد، مجموعی که جلّ را دربر می گیرد، مجموعی که از ابواب مختلف است یا مجموعی که مال یک باب است. بالاخره مال مجموع است به حسب اصطلاح اما اهدافی که از تشريع بعض احکام فقط هست، مال مجموع نیست، این ها از مسمای مقاصد شریعت، از آن چیزی که نامگذاری شده به مقاصد شریعت خارج هستند و داخل در مسمای علل شرایع یا حکمها، حکم شرایع قرار می گیرند.

«ثم إن مقاصد الشريعة اذا نسبها بعضها الى بعض فقد يكون عرضية» در کنار هم هستند، این مقاصد گاهی در کنار هم هستند، مقصدهای مختلف و در عرض هم و در کنار هم مورد هدف قرار گرفتند و از جری یک حکمی، چندین امر در کنار هم مثل بعضی از ارگان های بدن که چندین امر، مقصد از آفرینش آن و قرار دادن آن مثلاً در بدن، چند امر موازی و کنار هم هستند.

«و قد تكون الطولية» که مقاصد طولی، این کار را بکن تا این طور بشود، این طور بشود. مثلاً روزه را قرار دادیم تا سالم بشوی، سالم بشوی تا بتوانی دنبال کنی ترقیات خودت را، دنبال کنی ترقیات خودت را تا برسی به تقرب الهی، تا برسی به رضوان الله الاکبر.

«فهنالك مقاصد قصوى» مقاصد نهایی است که «لیس ورائها» دیگه «مقصد» آخر کالتقرب الى الله و رضوان الله الاکبر رزقنا الله تعالى إن شاء الله. کما أن هناك مقاصد دنیا» مقاصد پایین، آن ها مثل جنس الأجناس هستند، این مثل جنس قریب است کما این که این جا خوب بود این هم اضافه می شد «و مقاصد وسطی» که میانی است، نه آن اعلی است نه این... همین طور در مثال هایی که زدیم روشن شد.

«المقاصد تترتب طولياً فی قوس الصعود و النزول» پس مقاصد ترتیب پیدا می کنند به طور طولی و متعاقب و پشت سر همی در قوس صعود که از پایین بالا و قصود نزول که از بالا وقتی به پایین حساب می کنیم مثل اجناس و انواع و اصناف که آن جور ترتیب می دهند آن را منطق.

خب این راجع به تعریف مقاصد شریعت. اما اقسام مقاصد شریعت. «اقسام مقاصد الشريعة. و لمقاصد الشريعة جهات و انقسامات فی بعض الكلمات اهمها ما یلی» برای مقاصد شریعت در کلمات علما من العامة و الخاصة، جهات و تقسیماتی بیان شده که خب برای بصیرت و توجه به جهات مختلفی که در مقام استنباط و به کارگیری این سبب، مهارت بیشتری و آشنایی بیشتری و تبصره و بصیرت بیشتری ایجاد می کند اطلاع از آن ها خوب است.

«و لمقاصد الشريعة جهات و انقسامات فی بعض الكلمات» هم کلمات عامه به خصوص که آن ها این بحث را خیلی بیشتر از خاصه دنبال کردند و نوشته دارند و هم چنین علمای خاصه مثل شهید و غیر آن بزرگوار که بحث فرمودند. «اهمها ما یلی. الجهة الأولى: تنقسم بحسب تعلقها بالمجتمع و الفرد الى قسمين» مقاصد شریعت از جهت تعلق گرفتن آن به مجتمع یا فرد به دو قسم تقسیم می شوند. «الأول ما يعود الى المجتمع أو جزء كبير منه» به تمام مجتمع حالا انسانی یا اسلامی، یا اعم یا اگر به تمام مجتمع نیست به جزء کبیری از مجتمع، مثلاً فرض کنید به مردها، اجتماع رجال، یا خصوص اجتماع نساء، یا اجتماع صبا یا مثلاً؛ کودکان، یا جوان ها یا علما مثلاً و مجتمع های مختلف. «كالدفاع عن البلاد و حفظ الأمة من التفرق» خب ما احکامی را داریم برای دفاع از بلاد که هدف آن ها دفاع از بلاد

است. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» و احکامی داریم برای حفظ امت از تفرق که امت جزیی از مجتمع، مجتمع انسانی مثلاً هست.

«الثانی ما يعود الی الأفراد کتشریع المعاملات» بیع، شراء، اجاره، چه، کذا و این‌ها که تشریع شده برای مصالحی که مصالح افراد مجتمع هست. این یک جهت.

«الجهة الثانية: تنقسم من حيث قوتها فی ذاتها و تأثيرها بالمجتمع و الفرد الی اقسام و أهمها ما یلی» جهت دوم این است که این مصالحی که برای تشریع احکام در نظر گرفته شده، این‌ها از حیث قوت یا از حیث تأثیرگذاری و این‌ها، تقسیم می‌شوند به آن مقاصدی که جزء ضروریات است. این قسم اول که نمی‌شود از آن چشم پوشید. و به طوری است که اگر آن‌ها را در نظر گرفت و قوانینی برای آن‌ها جعل نکرد برای آن مقاصد، این به اختلال نظام می‌انجامد. به خسران عظیم همگانی می‌انجامد. این قسم اول.

قسم دوم؛ حاجیات است، اسمش را گذاشتند حاجیات. آن ضرورت را ندارد که اگر توجه به آن نشود اختلال لازم بیاید و کلاً ضررهای عمومی آن چنانی لازم بیاید که به ناپودی مثلاً انسان بیانجامد و امثال ذلک، اما مقاصدی است که اگر آن‌ها ملاحظه نشود جوامع انسان‌ها و افراد در حرج و مشقت شدید واقع می‌شوند، در عسر واقع می‌شوند ولو این جور نیست که آن... که حالا مثال‌ها و توضیحات آن‌ها را عرض می‌کنیم.

سومین جهت؛ آن مصالح و مقاصد و اهدافی است که جزو تحسینیات و کمالیات شمرده می‌شود یعنی اگر نباشد نه آن محذور اول پیش می‌آید، نه محذور دوم پیش می‌آید ولی وجود آن‌ها باعث رفاه، آسایش بیشتر، رفاه بیشتر، سهولت در زندگی و امثال این امور می‌شود.

می‌فرمایند: «الجهة الثانية تنقسم من حيث قوت» آن امور و آن مقاصد و آن اهداف «فی ذاتها» در ذاتش امور مهم و قوی و؟؟؟ است. «و تأثيرها» از حیث تأثیرگذاری آن در مجتمع و فرد «الی اقسام» که اهم آن ما یلی است. «الأول الضروریات: و هی الأمور التي لابد منها فی القيام بالمصالح الدینیة و الدنیویة بحیث تفوت تلك المصالح بدونها و یعدی فقدها الی الإختلال النظام فی الدنيا و الخسران فی العقبی» اموری است که اهداف و مقاصدی است که لابد منها در قیام به مصالح دینی و دنیوی به جوری که آن مصالح دنیوی و اخروی فوت می‌شود و از بین می‌رود و فقد آن مصالح منجر می‌شود به اختلال نظام دنیا و خسران آخرت که آن مصالح عبارتند از حفظ دین. اگر دین نباشد

خسران آخرت است، دنیا را هم خراب می‌کند و حفظ نفس، حفظ نسل، یک قواعدی است اگر نسل نباشد خب بشر منقرض می‌شود، از بین خواهد رفت. حفظ مال؛ اگر مال نباشد مردم چگونه می‌توانند زندگی کنند، اصلاً زندگی مختل می‌شود. عقل؛ اگر یک جوری باشد که خدای نکرده عقول مردم از بین برود خب چه جور مردم می‌توانند زندگی می‌کنند، چه جور می‌توانند آن اهدافی که برای خلقت ترسیم شده به آن‌ها برسند. پس این‌ها یک اموری که مربوط به این‌ها می‌شود، این‌ها می‌شود مقاصد ضروریه، اهداف ضروریه.

«الثانی الحاجیات و هی ما یحتاج الیها» چیزهایی است که نیاز به آن‌ها است برای رفع ضیق و مشقت نوعیه به جوری که اگر نباشد «یقع نوع المکلفین فی العسر و الحرج بدونها» اما این جور نیست که اختلال نظام پیش بیاید، آخرت خراب بشود، کلاً بشر نابود بشود. این جوری نیست. «و إن لم یعدّ فقدها لأختلال النظام أو الخسران الأخری کما فی القسم الأول» اگرچه منجر به آن نمی‌شود.

«و یمکن أن یمثل له بتوسعة الشوارع و الطرق لستهیل المرور فیها» خب اگر شوارع و خیابان‌ها توسعه داده نشود، راه‌ها توسعه داده نشود، خب این یک مشقت و ضیق فراوانی را ایجاد می‌کند، ترافیک‌های عجیب و غریب را ایجاد می‌کند. امور خیلی مشقت‌آمیز می‌شود اما این جور نیست که اگر نکردند نسل بشر منقطع بشود، آن اختلال نظام کلی به وجود بیاید، زندگی به طور کلی دیگر نشود کرد، این جور نیست ولی در عین حال حاجیاتی است که قریب به ضروریات است اما ضروریات نیست.

«الثالث التحسینیات أو الکمالیات» موجب حسن و خوبی و نیکویی و کمال و ترقی و این‌ها می‌شود ولی نه در حد اولی است که ضروری باشد و نه در حاجیات است. «و هی محاسن العادات و مکارم الأخلاق» عادات حسنه و مکرمات‌های اخلاقی «التي لا یلزم من فقدها اختلال أو خسران أخری أو وقوع فی الضیق و العسر کما فی القسمین الأولین» که بود «و ذلک» مثل پوشیدن رجال «الألبسة المتعارفة زائداً علی ستر ما یجب ستره علیهم» خب یک مقدار پوشش، جوری است که اگر نباشد خب استقباح دارد و جزو حاجیات می‌شود آن را شمرد. اما این که علاوه بر آن یک لباس‌هایی روی پوشیده می‌شود این جزء محاسن است. کاللبس الرجال الألبسة المتعارفة زائداً علی ستر ما یجب ستره علیهم» علاوه بر آن چه که ستر آن واجب است بر مردم که مثلاً ستر عورتین و امثال ذلک باشد یا بعضی از جهات بدن در مورد خانم‌ها، ولی خب علاوه بر آن این جزو محاسن است.

«و قد ذکر لكل قسم من هذه الأقسام مکملات متصلة بها فالتراجع» حالا در کلمات بعضی از علما برای هر یک از این ها یک مکملات و محسنات هم باز اقسامی ذکر شده که متصل می شود به آن ها و بهتر می کند، این حسن او می شود احسن، این کمال او می شود اکمل. این ها را هم بیان کردند که در کلمات هست و می شود مراجعه کرد.

حالا در حاشیه از شهید اول قدس سره مطلبی نقل شده که آن بزرگوار فرموده «المصالح علی ثلاثة اقسام: ضرورة كنفقة الإنسان علی نفسه» این یکی که اگر نفقه؛ غذا و خوراک نخورد خب می میرد. پس این از ضروریات است «و حاجية كنفقتة علی زوجته» نفقه انسان به زوجه اش، خب ندهد خب زندگی سخت و ضیق می شود، او باید خودش برود دنبال کار از جای دیگر پیدا کند و امثال ذلک «و تمامية» پس ضروریه، حاجیه، سوم: «و تمامية، كنفقتة علی اقاربه» چرا به این ها گفتند تمامیه؟ «لأنها من تتمة مکارم الاخلاق» اخلاق کریمه این است که انسان به اقاربش برسد؛ فرزندانش، پدرش، مادرش، برادرش، خواهرش و سایر بستگانی که ممکن است مشکل داشته باشند و از عهده این برمی آید که به آن ها کمک کند.

خب «الجهة الثالثة» که این را می گذاریم ان شاء الله برای جلسه دیگر. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

جلسه ۵۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«الجهة الثالثة تنقسم بلحاظ اعتبار حال المكلف فيها و عدمه الى قسمین»

بحث در اقسامی بود که برای مقاصد شریعت در کلمات بیان شد. جهت سوم و تقسیم سومی که برای مقاصد شریعت شده، این است که مقاصدی که شارع هدف قرار داده و دنبال می فرماید از تشریع احکام، گاهی در آن ها ملاحظه حالات مکلف به معنای درخواست ها، شهوات، خواسته های او را نمی کند بلکه ملاحظه مصالح واقعی را می کند. مانند حفظ دین، حفظ عقل، و واجباتی را فرموده مثل واجبات کفاییه، مثل قضا، مثل افتاء، این ها را بر عهده مکلفین